

بررسی شهادت قاسم بن حسن (ع) در منابع تاریخی و متون تعزیه

علی محمد ولوی^۱
محترم و کیلی سحر^۲

چکیده: یکی از مهم‌ترین و ملموس‌ترین ابعاد واقعه عاشورا بعد سوگوارانه این حادثه از جمله، تکیه بر حضور و نقش برخی نوجوانان حاضر در کربلا مانند قاسم بن حسن (ع) است. حضور پررنگ عنصر عاطفه در گزارش واقعه کربلا مخصوصاً در بخشی که مربوط به کودکان و نوجوانان است، جلوه‌های متفاوتی از این رویداد را باعث شده است. این تفاوت در مواردی به حدی است که گاه شکاف عمیقی میان واقعیت تاریخی و فهم مردمی ایجاد می‌کند. در این مقاله، ضمن تحلیل متون تعزیه و با رویکردی تطبیقی، شهادت قاسم بن حسن (ع) در منابع تاریخی تا (قرن پنجم) با متون تعزیه پس از انقلاب اسلامی، مطابقت داده شده است. نتایج این مطالعه مشخص کرد که میان گزارش تاریخی و متون تعزیه تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد که می‌تواند بر شناخت و درک عمومی نسبت به وقایع، اثری در خور تأمل داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، کربلا، قاسم بن حسن (ع)، تعزیه

مقدمه

حضور و نقش گروه‌های مختلف سنی در واقعه کربلا جلوه‌ای ویژه به این واقعه بخشیده است و برخی از افراد به دلیل شرایط خاص سنی و نحوه شهادت، مورد توجه منابع قرار گرفته‌اند. از جمله این افراد، قاسم بن حسن (ع) است که واقعه شهادت ایشان در منابع متأخر با بار عاطفی به مراتب پررنگ‌تر از منابع تاریخی متقدم گزارش شده است. چنین تحولی سرآغازی برای

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) amv144@yahoo.com
۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام mohtaram_60_2009@yahoo.com

بروز آسیب‌هایی در گزارش واقعه شهادت حضرت قاسم است به طوری که مولفان این آثار با نگاهی عاطفی و بیشتر با بیان داستان‌ها و افسانه‌ها، اخباری را به واقعه شهادت قاسم بن حسن (ع) افزوده‌اند که بسیاری از آنها مبنای تاریخی ندارد. بر اساس بسیاری از این آثار، سروده‌ها و نمایش‌هایی ساخته شد و دفاتر تعزیه نیز بدون تحریف‌زدایی به وجود آمد.

بن‌مایه‌های وقایع تاریخی در مجالس تعزیه، چنان با قصه‌ها و اسطوره‌ها در می‌آمیزد که اگر کسی از چگونگی شهادت قاسم آگاهی نداشته باشد، تمایز میان تاریخ و افسانه یا اسطوره برای او دشوار خواهد شد. در واقع، تعزیه‌نویسان با بهره‌گیری از انباشته‌های فرهنگ مذهبی و ملی و برداشت خود، داستان وقایع مجلس تعزیه را چنان هیجان‌انگیز بیان می‌کنند که در روح و احساس مخاطبین تأثیر بگذارند. از این‌رو بسیاری از وقایع تعزیه حضرت قاسم متفاوت با روایات تاریخی بیان می‌شود. در این مقاله سعی شده، اخبار و گزارش‌های مربوط به شهادت حضرت قاسم در منابع تاریخی تا قرن پنجم هجری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا با مقایسه و تطبیق تصویر تاریخی ایشان با تصویری که در تعزیه‌ها ارائه شده، تمایز و تشابه گزارش‌های تاریخی با گزارش تعزیه‌ای مشخص شود. این مسأله البته ویژه شخصیت حضرت قاسم نیست. برای برخی دیگر از شخصیت‌های حاضر در کربلا نیز که به دلایل مختلف سنی، موقعیت خاندانی، نحوه شهادت و یا شاخصه‌های دیگر مورد توجه ویژه مخاطبان گزارش‌های تاریخی قرار گرفته‌اند، نیز می‌توان بررسی‌های مشابهی انجام داد و نتایج را مقایسه نمود. قبل از پرداختن به بحث اصلی، تعریف و تحدید یکی از مفاهیم اصلی این پژوهش یعنی تعزیه ضروری به نظر می‌رسد.

تعزیه از ریشه "عزا" به معنی صبر بر آن چیزی است که از دست رفته است. (ابن منظور،

۱۴۰۸، ۹، ۱۹۵)

در فرهنگ‌های لغت فارسی، تعزیه هم به معنای سوگواری، عزاداری و تسلیت گفتن به عزادار آمده (دهخدا، ۱۳۲۵، ۹، ۱۹۷؛ معین، ۱۳۷۱، ۱، ۱۱۰۰؛ انوری، ۱۳۸۲، ۶۵) و هم به معنی نوعی نمایش مذهبی (شبه خوانی) است که به یاد حادثه عاشورا و زندگی سایر ائمه اجرا می‌شود. (معین، همان؛ انوری، همان) در دایره‌المعارف اسلام نیز تعزیه به معنی عزاداری، بیان همدردی و دلداری در نمایش‌های احساسی شیعه، تنها فرم نمایش جدی در جهان اسلام خوانده شده که گسترش یافته است. (Chelkowski, 1986, 10, 406)

بنابراین، معنی لغوی تعزیه با معنی اصطلاحی آن تفاوت دارد. تعزیه در لغت به معنی

سوگواری و عزاداری و به پا داشتن یادبود عزیزان در گذشته، است. در اصطلاح هم به نوعی نمایش مذهبی با آداب و رسوم و سنت‌هایی خاص اطلاق می‌شود که برخلاف معنی لغوی آن غم‌انگیزی شرط حتمی آن نیست و ممکن است گاهی خنده‌آور و شادی بخش نیز باشد که در نتیجه تکامل این هنر، به آن اضافه شده است (موسوی گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۴، ۳۴۳). تعزیه سنتی دیرینه در فرهنگ ایران است، اما محقق در بررسی خود به طور ویژه بر محتوای تعزیه‌های سه دهه اخیر یعنی سال‌های پس از انقلاب اسلامی متمرکز بوده است. ملاحظه قرب زمانی به فضای فکری و اجتماعی جامعه مورد بررسی و نیز در دسترس بودن متون تعزیه این دوره، از جمله دلایل این گزینش شمرده می‌شود.

قاسم بن حسن (ع) در منابع تاریخی

اکثر منابع اشاره‌ای به نام مادر قاسم نکرده‌اند و هنگام ذکر نام قاسم و عبدا... گفته‌اند، مادرشان کنیزی بود که نامش معلوم نیست. (طبری، بی تا، ۵، ۴۶۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ۷۸) ابوالفرج اصفهانی، قاسم و ابوبکر بن حسن را از یک مادر دانسته است. (ابوالفرج اصفهانی، همان) سبط بن جوزی نیز به نقل از ابن سعد نوشته که مادر قاسم، ابوبکر و عبدا... کنیزی به نام نُفیلَه بوده است. (سبط بن جوزی، ۱۴۰۱، ۱۴) برخی از متأخرین نیز مادرش را کنیزی به نام رمله معرفی کرده‌اند. (مقرم، ۱۳۸۶، ۲۳۶) اطلاع دقیقی از تاریخ ولادت و سن قاسم در دست نیست و مراجعه به منابع، مطلبی در این باره به دست نمی‌دهد. منابع متقدم، بدون تعیین سن، از او به عنوان "غلام" یاد کرده‌اند. (ابومخنف، ۱۴۱۷، ۲۴۳؛ ابن سعد، ۱۳۷۵، ۵، ۴۴۷؛ طبری، همان، ۴۷۷؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ۸۷؛ مفید، همان، ۲۳۹) بعضی منابع نیز سن قاسم را شانزده سال دانسته‌اند. (ابن فندق بیهقی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۰۱)

هرچند اظهارنظر قطعی و دقیق درباره سن قاسم امکان‌پذیر نیست، ولی با توجه به توضیحات فوق و این که یکی از معانی واژه غلام، "نوجوان" است؛ (ابن منظور، ۱۰، ۱۱؛ صفی پور، بی تا، ۴، ۹۸) احتمالاً قاسم در واقعه کربلا، نوجوان بوده است. تاریخ زندگی این نوجوان جز دقایقی از آن، که مربوط به روز عاشورا می‌شود، روشن نیست. در آثار و منابع تاریخی متقدم، داستان شهادت قاسم تقریباً به طور یکسان گزارش شده، ولی در کتب تاریخی دیگر و منقولات کتب مقاتل در مواردی روایت شهادت عبدا... اکبر برادر قاسم با روایت شهادت قاسم خلط گردیده است. هر چه از زمان وقوع حادثه دورتر می‌شویم، این داستان

بلندتر می‌شود و حوادث حاشیه‌ای دیگر، بر این داستان افزوده می‌گردد و تصویری متفاوت ارائه می‌شود. غالب منابع بررسی شده در این پژوهش، متفق‌القول، کیفیت شهادت قاسم را از زبان حمید بن مسلم که خود در سپاه عمر بن سعد حضور داشته، چنین گزارش کرده‌اند: در روز عاشورا نوجوانی از سوی خیمه‌ها به طرف ما بیرون آمد که گویی صورتش پاره ماه بود. در دستش شمشیری بود و در برش، پیراهنی و ازاری. در پایش نعلینی بود که بند یک تایی آن گسیخته بود. فراموش نمی‌کنم که [بند گسیخته]، بند نعلین پای چپ بود. در این موقع عمرو بن سعد از دی به من گفت: به خدا سوگند بر او می‌تازم و او را به قتل می‌رسانم. گفتم: سبحان الله! این چه کاری است که می‌خواهی بکنی؟ این گروهی که دور او را گرفته‌اند، او را کافی است. گفت به خدا سوگند به او حمله می‌کنم. پس بر او تاخت و رو برنگردانید تا شمشیر بر فرق آن نوجوان فرود آورد که به صورت بر زمین افتاد و فریاد زد: "ای عمو به فریادم برس" در این هنگام حسین شتابان مانند عقاب که از پی شکار رود، خود را به میدان رساند و مانند شیر خشمگین به لشکر حمله برد و شمشیری حواله عمرو نمود. عمرو، دست خود را سپر کرد و دستش از فرق [بازو] جدا گردید، فریادی کشید. تنی چند از سواران کوفه آمدند تا او را از دست حسین (ع) نجات دهند، ولی عمرو زیر پای اسبان کشته شد. حسین (ع) به بالین آن نوجوان آمد. پسر پاهایش را روی زمین می‌سایید. حسین فرمود: دور باشند از رحمت خدا آنان که تو را کشتند. در قیامت کسی جز جدّ تو خصم آنان نخواهد بود. آنگاه حسین (ع) او را در بغل گرفته و از خاک برداشت در حالی که پاهایش روی زمین کشیده می‌شد. سپس او را آورد و نزد فرزندش علی اکبر و دیگر کشته‌هایی گذاشت که از اهل بیتش در آنجا بودند. پرسیدم: این نوجوان که بود؟ گفتند: قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع). (ابومخنف، همان، ۲۴۳ و ۲۴۴؛ همو، ۱۴۱۹، ۱، ۴۸۵ و ۴۸۶؛ طبری، همان، ۴۷۷؛ قاضی نعمان، ۱۷۹، ۳، ۱۴۱۲ و ۱۸۰؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ۸۷ و ۸۵؛ مفید، همان، ۲۴۰، ۲۳۹؛ ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ۲، ۷۷)

تواتر نقل حمید بن مسلم از شهادت قاسم، توجیه اعتماد بر این نقل را موجب می‌شود. همچنین گزارش منابع مذکور از شهادت قاسم، بیانگر تصویر نوجوانی شجاع است که با ظاهری ساده و عزمی راسخ در میدان نبرد به محاصره چند نفر در آمده و احتمالاً به دلیل کم‌تجربگی و آگاه نبودن از حمله ناگهانی مرسوم در میان اعراب، به شهادت رسیده است. در کنار منابع فوق، ابن سعد واقعه شهادت قاسم را چنین نقل کرده: "قاسم بن حسن که نوجوانی بود و پیراهن به تن داشت و کفش معمولی بر پا و بند کفش چپ او پاره شده بود، به

میدان رفت. عمرو بن سعید ازدی بر او حمله کرد و شمشیری بر او زد که بر زمین افتاد و بانگ برداشت: ای عمو جان. حسین بر آن مرد حمله کرد و شمشیر بر او زد. عمرو بن سعید دست خود را سپر قرار داد و ضربت حسین (ع) دست او را از آرنج جدا کرد و آن مرد بر زمین افتاد. گروهی از سوارکاران کوفه برای بردن عمرو آمدند که حسین (ع) بر آنان حمله کرد و آنان به جست و خیز پرداختند و پیکر قاسم را چندان کوفتند که در گذشت. حسین بر بالین قاسم ایستاد و فرمود: بسیار بر عمویت گران است که او را فرا خوانی و نتواند اجابت کند یا اجابت کند و سودی نداشته باشد، آن هم به گاهی که خونخواهان او بسیار و یارانش اندکند. آنان که تو را کشتند از رحمت خدا بدورند. آن گاه فرمود پیکر قاسم را برداشتند - در حالی که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد - و در کنار علی اکبر نهادند. "ابن سعد، همان، ۴۴۷) روایت ابن سعد در کلیات واقعه با روایات قبلی هماهنگی دارد، اما برخلاف منابع دیگر نوشته است که پیکر قاسم زیر بدن اسبان لگدمال شده است.

به نقل از بلاذری، عمرو بن سعید بن نفیل ازدی، قاسم را کُشت، [قبل از شهادت] قاسم فریاد زد ای عمو، حسین شجاعانه پیش رفت، پس ضربه‌ای بر عمرو زد و دستش را قطع کرد، یارانش آمدند تا او را نجات دهند، پس زیر سم اسبان افتاد، او را لگدکوب کردند تا این که مرد. (بلاذری، بی تا، ۲، ۴۹۷؛ همو، ۱۴۱۷، ۳، ۴۰۶)

گرچه بلاذری در صدد نقل دقیق حادثه است، اما در واقع نحوه کشته شدن عمرو را نقل کرده است و بر خلاف روایات قبل هیچ اشاره‌ای به کیفیت شهادت قاسم ندارد. بر اساس نقل صدوق، پس از شهادت علی اکبر، قاسم بن حسن به میدان رفت در حالی که می‌گفت:

لا تجزعی نفسی فکل فان الیوم تلقین ذوی الجنان

ای جان بی تاب مشو که هر زنده‌ای فانی می‌شود، امروز بهشت ارزانی تو باد.

سه کس را کشت، پس او را از اسب در انداختند. بعد از شهادت قاسم، حسین (ع) تنها ماند و سر به آسمان برداشت و فرمود: خدایا می‌بینی با پیغمبرزاده‌ات چه می‌کنند؟ (صدوق، ۱۴۰۰، ۱۳۸). چنان که ملاحظه می‌شود روایت صدوق درباره واقعه شهادت قاسم با روایت مورخان و

مقتل نویسان متقدم و معتبر متفاوت است و در آن نقاط تردید و ابهام تاریخی وجود دارد.^۱

قاسم بن حسن (ع) در متون تعزیه

تعزیه به عنوان "نمایش منظوم واقعه کربلا" که ریشه در حوادث تاریخی دارد، می‌بایست بتواند در قالب قابل فهم برای عوام، وقایع تاریخی را بیان کند و مولفه‌های مندرج در متون تعزیه نیز باید با متن و منبع تاریخی مطابقت داشته باشد. بر همین اساس در ادامه به بررسی شهادت قاسم در متون تعزیه می‌پردازیم تا معلوم شود کیفیت حضور و شهادت ایشان در روز عاشورا تا چه حد با متون تاریخی مطابقت دارد. برای پی بردن به میزان این انطباق، جداولی تنظیم شده که از مقایسه آنها می‌توان فهمید، این انطباق کامل یا نسبی است و یا اساساً انطباقی وجود ندارد.

لازم به ذکر است که بنای محقق در این پژوهش، بررسی نسخه‌های چاپ شده تعزیه بوده است گرچه در مواردی برای بررسی گسترده‌تر، متون تعزیه دیگری نیز ملاحظه گردید که حاصل مصاحبه با تعزیه‌خوان‌ها، مطالعه نسخ اخذ شده از آنها و مشاهده تعزیه‌ها به صورت زنده و یا مشاهده فیلم آنها بوده است. با استناد به مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت مجالس تعزیه زیادی در مورد حضرت قاسم وجود دارد که محتوای آنها تقریباً یکسان است، ولی از نظر کوتاه یا بلند بودن مجلس با هم متفاوتند.

۱ کتاب امالی مجموعه مجلس‌های شیخ صدوق است که احادیث را برای مردم املاء کرده است. در مجلس سی‌ام این کتاب، شرحی از قیام حسین بن علی (ع) و واقعه عاشورا در قالب روایت با سند موجود است که سلسله سند آن را به امام صادق (ع) می‌رساند، اما به دلایل فراوان استناد این نقل به امام صادق (ع) محل تردید است. یعنی مطالب به گونه‌ای است که تصور آن را از امام نمی‌توان داشت. از جمله نوع گزارش به داستان شباهت دارد و با رویکردی غالباً عاطفی نحوه شهادت و ماجرای اسارت برخی کودکان و نوجوانان کربلا نقل شده است. داستان شهادت طفلان مسلم نمونه بارز آن است.

همچنین تعداد افراد کشته به دست جوانان یا نوجوانان اهل بیت با اغراق فراوان نقل شده است که گواه داستانی بودن این گزارش‌هاست. مثلاً این که علی اکبر ۵۴ نفر را در دو مرحله کشت. به علاوه با استناد به منابع، در سفر حسین بن علی (ع) به کوفه همه خانواده او و دست‌کم چهار یا پنج نفر از فرزندان امام حسن (ع) ایشان را همراهی می‌کردند، اما در این گزارش فقط از دختر امام و پسر برادرش، قاسم یاد شده است. احتمال دارد این قسمت منشاء داستان عروسی قاسم باشد. روایت صدوق به احتمال زیاد از صورت شفاهی و داستانی واقعه عاشورا که بین مردم رواج داشته و به مرور زمان و در اثر اشتباه روایان، دچار حذف و اضافه شده، متأثر شده است.

این روایت اخیراً به طور مستقل، به همراه ترجمه فارسی آن چاپ شده است؛ اما شگفت آن که مترجم، متوجه این ابهام نشده است. جالب‌تر آن که نوشته به نام "امام حسین (ع) و عاشورا از زبان معصومین" چاپ شده است.

جدول ۱

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (۱۳۸۰، ۱، ۴۳۸)	مادر قاسم	(۱) از چه ای قاسم مشوش باشی و خون در جگر؟	-	-	x	
	قاسم	مشورت با خویش دارم، از من ای مادر گذر	-	-	x	
	مادر قاسم	مشورت بر گو چه چه باشد ای مرا نور دو عین؟	-	-	x	
	قاسم	خواهم ای مادر کنم جان را به قربان حسین	-	-	x	
	مادر قاسم	وای می خواهی دهی تو حاصل عمرم بر باد	-	-	x	
		جانا دمی به حالت مادر نظاره کن	-	-	x	
		پیشم نشین و دانه اشکم شماره کن	-	-	x	
		پیری مرا رسیده اسیری از آن بتر (بدتر)	-	-	x	
		این هر دو هیچ، داغ پسر را تو چاره کن	-	-	x	
	قاسم	(۲) مادر دمی به عم غریب نظاره کن	-	-	x	
		تنها میان لشکر کفار چاره کن	-	-	x	
		گاهی نظر کند به یمین و گهی یسار	-	-	x	
		از بهر جنگ قاسم خود را اشاره کن	-	-	x	
	مادر قاسم	(۳) برو ولی همه ما شویم دل نگران	-	-	x	
	به پشت خیمه نشینیم خسته و گریان	-	-	x		
	خدا نکرده اگر اذن داد شاه غیور	-	-	x		
	تو ما ستمزدگان را سپار زنده به گور	-	-	x		

جدول ۲

توضیحات	عدم انطباق	انطباق نسبی	انطباق کامل	گزاره	فهرست افراد تعزیه	منبع تعزیه
	x	-	-	(۱) بیا با هم رویم نزد عمو جان	عبدالله و قاسم	صالحی (همان، ۴۳۸ و ۴۳۹)
	x	-	-	مگر رخصت دهد آیم به میدان		
	x	-	-	(۲) ای عمو جان آدمم نزد شما با التماس	قاسم به	واقفی (نسخه تعزیه شهادت قاسم بن حسن)
	x	-	-	این یتیم بی پدر از لطفتان دارد سپاس	امام می گوید	
	-	-	-	دارم امید که در کوی تو قربان شوم	قاسم	
	-	-	-	زندگی کردن من بعد تو هیبات		
	x	-	-	بده اجازه عمو جان و سرافرازم کن	قاسم	
	x	-	-	عمو یتیمم و از بس دلم تنگ است		
	x	-	-	مگر هر که یتیم است خوار خواهد شد		
	x	-	-	مزن تو دست رد اکنون عمو به سینه من		
	x	-	-	(۳) ای نو گلان خوب و وفادار عمو	امام	صالحی (همان جا)
	x	-	-	زین عرض حال شد دلم از کار ای عمو		
	x	-	-	رخصت مگیر اذن منخواه و سخن مگو		
	x	-	-	کافی است مرگ اکبر دلدار، ای عمو		

	x	-	-	(۴) گشتی کنون تو بی کس و بی یار ای عمو	قاسم	واقفی (همان جا)
	x	-	-	گر می کنی یتیم نوازی رسیده وقت		
	x	-	-	اذنم بده روم سوی پیکار ای عمو		
	-	x	-	(۵) چون دهم اذن که تو نوگل باغ حسنی	امام	واقفی (همان جا)
	-	x	-	یادگاری ز بردار، به خدا جان منی		
	-	x	-	بهرتر آن است روی خیمه و راضی نشوی		
	-	x	-	که به جان و دل من داغ غم خود فکنی		
	x	x	x	تو یتیمی و تو را نیست بسر چون پدری		
	x	x	-	رو به خیمه که بود اذن جهادت هیهات		
	x	-	-	(۶) خدا باز سر شد عقل و هوشم	مادر قاسم	صالحی (همان، ۴۴۰)
	x	-	-	صدایی قاسم آید به گوشم		

جدول ۳

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
واقفی (همان)	مادر قاسم	(۱) چرا قاسم کنی فریاد زاری	-	-	x	
		چرا قاسم نمایی بی قراری	-	-	x	
صالحی (همان، ۴۲۰)	قاسم	(۲) به حال خود اکنون مرا واگذار	-	-	x	
		یتیمم، یتیمم من دل نگار	-	-	x	
		عمومیم نموده مرا خوار و زار	-	-	x	
		به سوی نجف می‌روم اشکبار	-	-	x	
	مادر قاسم	(۳) مریز از دو چشمان تو این سان گهر	-	-	x	
		مکن ناله آرام شو ای پسر	-	-	x	
		مکن گریه اکنون ایا نوجوان *	-	-	x	* در آغاز
		فراموشت مگر گردیده جانا	-	-	x	همین مجلس
		که بابایت حسن در شهر بطحا	-	-	x	مادر قاسم در
		تو را تعویذ داد از مهربانی	-	-	x	اعتراض به
		که در هنگام دلگیری بخوانی	-	-	x	فلک می‌گوید:
		ضمانت نامه که ایزد نوشته	-	-	x	سپهر سفله
			-	-		پرور خوار
			-	-		کردی آل طه را به ظلم

افکنده‌ای دست	x	-	-	(۴) قربان خط و مهر تو ای باب اطهرم	قاسم	صالحی
و زیا افکنده‌ای	x	-	-	کافی خواستم به جهان شد میسرم		(همان)
ما را به پیری	x	-	-	جان عمو بیا که تو را می‌دهم نوید		(همان جا)
آمدم تا شد	x	-	-	از باب نامه‌ای ز ره مرحمت رسید		
جوانم سیزده						
ساله مکن						
خاموش یا رب	x	-	-	(۵) به قربان خط شریف حسن	امام	
چراغ آل طه را	x	-	-	مرا در کجایی نگر حال من		
	x	-	-	برادر کجایی به کرب و بلا		
	x	-	-	بین مرا بی کس و اقربا		
	x	-	-	نوشته تو را دیده بوسی کنم		
	x	-	-	برای تو قاسم عروسی کنم		



جدول ۴

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، ۲۰۴۴-۴۴۲)	امام پس از خواندن نامه حسن(ع) می گوید:	(۱)دوستان پیوند مه با مهر خاور می دهم	-	-	x	
		پاک گوهر را به مهر پاک اختر می دهم	-	-	x	
		شاهد حال حسین باشید با حال غمین	-	-	x	
		دختر خود را به فرزند برادر می دهم	-	-	x	
		بکش تو زحمت آن، ای حمیده خواهر من	-	-	x	
		بگو به فاطمه که عمویت حسن ز راه وفا	-	-	x	
		نموده است وصیت به خاک کرب و بلا	-	-	x	
		بده اجازه عروسی تو به پا سازم	-	-	x	
		در این زمین بلا کام تو روا سازم	-	-	x	
		فاطمه در جواب زینب(س) می گوید	فاطمه در جواب زینب(س) می گوید	(۲)عمه مفرما این سخن، بهر خدا در نزد من	-	-
جسم جوانان بی کفن، ای عمه جان شرمندهم	-			-	x	
ای عمه برو ز راه یاری	-			-	x	
برگو به پدر ز سوگواری	-			-	x	
گو فاطمه حزینت گفت	-			-	x	
گر سوزی ام اختیار داری	-			-	x	
(۳)مادر قاسم وصیت از حسن	-			-	x	
امام به مادر قاسم می گوید:	امام به مادر قاسم می گوید:	در وصیت نامه بنوشته به من	-	-	x	
		مادر قاسم دعوت نما اهل حرم	-	-	x	

				تا که بنشینند بهر عشرت آنجا دور هم		
x	-	-		(۴)بزیر طاق تو ای آسمان کج بنیاد	مادر قاسم	
x	-	-		چنین عروسی و عشرت کسی ندارد یاد		
x	-	-		یکی به داغ برادر سرود می گوید		
x	-	-		یکی ز داغ پسر رود رود گوید		
x	-	-		ای فلک چه عروسی بود چه دامادی		
x	-	-		کجا رواست در این دشت عشرت و شادی		



جدول ۵

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، ۴۴۲ و ۴۴۳)	مادر قاسم	(۱) سلام ای بانوی خرگاه عصمت	-	-	x	
	خطاب به	مرا عرضی است اذنم ده بگویم	-	-	x	
	ام لیلا	نمی‌خواهم که باشی دل خرده	-	-	x	
		بیا در خیمه تو ای گل غذارم	-	-	x	
		حسین بر قاسم عروسی دارد	-	-	x	
		چه سازم بینوا و داغدارم	-	-	x	
		چه سازد مادر فرزند مرده	-	-	x	
	ام لیلا	(۲) شوم فدای تو ای پادشاه حسن و بشر	-	-	x	
	خطاب به	بده اجازه بگیرم عروسی اکبر	-	-	x	
	امام					
	امام	(۳) خطاب من به شما اهل بیت پیغمبر	-	-	x	
		مرا برید به جای خالی علی اکبر	-	-	x	
		تن تپیده به خون یا علی سلام علیک	-	-	x	
		جوان غرقه به خون یا علی سلام علیک	-	-	x	
	چرا جواب سلام مرا نمی‌گویی؟	-	-	x		
	چرا تسلی قلب مرا نمی‌جویی؟	-	-	x		
	سنان و نیزه به پهلوی نازکت خورده	-	-	x		
	که زخم بر بدنت زد؟ مگر حسین مرده	-	-	x		

	x	-	-	خطاب من به تو ای قاسم رسیده مراد	
	x	-	-	پسر عمومی تو گوید به تو مبارک باد	
	x	-	-	(۴) برو تو مادر قاسم کنون به مهر و صفا	امام
	x	-	-	به نزد من تو ییاور عروس قاسم را	خطاب به
	x	-	-	عقد بستم به صف کرب و بلا بر قاسم	مادر قاسم
	x	-	-	فاطمه دختر ما را هم شاهد باشید	



جدول ۶

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، ۴۴۴)	شمر با دیدن مراسم عروسی، خطاب به قاسم می گوید	(۱) اگر در خیمه قاسم شاد گشتی	-	-	x	
		به قول خویشان داماد گشتی	-	-	x	
		بکن رو سوی میدان ای دل افکار	-	-	x	
		ز خونت من کنم این دشت گلنار	-	-	x	
واقفی (همان)	قاسم به هنگام رفتن به میدان می گوید	(۲) بیا مادر حلالم کن حلال	-	-	x	
		بیا مادر که شد وقت جدایی	-	-	x	
		بین مادر حسین یاور ندارد	-	-	x	
		بین اکبر شده صد پاره پاره	-	-	x	
		به دل یک آرزویی با تو دارم	-	-	x	
		دلم خواهد سر نعشم بیایی	-	-	x	
		به غیر از تو کس دیگر ندارم	-	-	x	
		خدا حافظ که من رفتم به میدان	-	-	x	
		امام به قاسم می گوید	امام به قاسم می گوید	(۳) چو میروی به سوی جنگ قاسم بن حسن	-	-
بیا ز مهر بیوشم تو را کفن بر تن	-			-	x	
پوشم کفن و بوسه زنم آن رخ ماه	-			-	x	
لا حول ولا قوه الا بالله	-			-	x	
کسی ز باغ تفرح گلی نچیده هنوز	-			-	x	
کفن به گردن داماد کس ندیده هنوز	-			-	x	

				قاسم به فاطمه	
x	-	-	(۴) عروس بهر ندیده خدا نگهدارت	نو عروس	
x	-	-	بکام دل نرسیده خدا نگهدارت	می گوید	
x	-	-	رسیده وقت شهادت نمی توانم زیست		
x	-	-	بگو وصیت خود را از دیده خونبارم		
x	-	-	ز مهر مادر من هست یار و غم خوارت		
x	-	-	وصیتی به تو دارم اگر مجالت باد		
x	-	-	به روی کشته قاسم بکن عزاداری		
x	-	-	بیا با هم وداع بگوئیم		
x	-	-	بیا تسکین یکدیگر بجوئیم		
x	-	-	(۵) ای پسر عم بی قرار یک نظر کن ای دلدار	فاطمه	صالحی
x	-	-	سوی نو عروس دل فکار سوی حوریان تو مرو		(همان، همان جا)



جدول ۷

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، ۲، ۴۴۴)	فاطمه	(۱) از فراقت ای دلبر می‌کنم سیاه به سر	-	-	x	
		سوی من دمی بنگر سوی حوریان تو مرو	-	-	x	
	قاسم	(۲) ای عروس خوش منظر تو مکن سیاه به سر	-	-	x	
		سوی من دمی بنگر، می روم سوی میدان	-	-	x	
واقفی (همان)	قاسم خطاب به	(۳) ان تنکرونی فانا ابنه الحسن	-	x	-	
		سبط النبی و المصطفی و المومنین	-	x	-	در این تعزیه
	دشمن	منم قاسم آن نوجوان دلیر	-	x	-	قاسم با هر
		که ترسد ز شمشیر من نعره شیر	-	-	x	چهار پسر
		دهید آبی ای ناکسان شریر	-	-	x	ازرق
		به آل محمد صغیر و کبیر	-	-	x	می‌جنگد و هر
		بیعت ما بود به هر حال محال	-	-	x	چهار تایی آنها
		تیغ بستان ز دست من الحال	-	-	x	را می‌کشد.
صالحی (همان، ۴۴۵)	ابن سعد	(۴) عجب این قاسم نالان مسخر کرده میدان را	-	-	x	
		عجب این کودک گریان دهد بر اسب جولان را	-	-	x	
		رو به میدان تو ایا ازرق شوم عذار	-	-	x	

				سر این تازه جوان را به برم زود بیار	
	x	-	-	میر این چه حرفی است گویی عیان؟	ازرق شامی
	x	-	-	مرا خوار سازی چرا این زمان!	
	x	-	-	من و جنگ این کودک شیرخوار	
	x	-	-	من و جنگ این کودک نی سوار	
	x	-	-	تو چون نمی گذری زین جدال در هر حال	
	x	-	-	مراسم چهار پسر هر یکی چو رستم زال	
	x	-	-	یک از چهار فرستم به جنگ این مضطر	
	x	-	-	بیاورد سر این نوجوان خوش منظر	

جدول ۸

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، ۴۴۶)	ازرق پس از کشته شدن پسرانش به قاسم می گوید	(۱) کشتی پسر اول من کردم صبر	-	-	x	
		کشتی پسر دوم من را چون ببر	-	-	x	
		سوم پسر من چون شیر ژیان	-	-	x	
		کشتی و نهادی تو مرا داغ به جان	-	-	x	
		برگیر کنون تو گرز من، دارم دین	-	-	x	
		داغت بگذارم به دل زار حسین	-	-	x	
	قاسم	(۲) ایا ازرق از چیست می کن بیان	-	-	x	
		به من راست گویی، اگر پهلوان	-	-	x	
		تو به آن دلیری از چه به جنگ	-	-	x	
		نبستی برای چه تنگ	-	-	x	
واقفی (همان)	بعد از ضربت زدن بر ازرق و کشتن او به طرف خیمه	(۴) سر ازرق فکندم من به میدان	-	-	x	
		بده انعام بر قاسم عمو جان	-	-	x	
		به من خلعت عطا کن بی بهانه	-	-	x	
		عمو جان خلعتم یک قطره آب است	-	-	x	
	قاسم	نظر کن تو بر ننگ است بین	-	-	x	
		(۳) مدد خواهم از خسرو داد و دین	-	-	x	
		تو چون مرحمی من چون جدم علی	-	-	x	
		دو نیمت نمایم من از پر دلی	-	-	x	

				می‌رود و به امام می‌گوید	
	x	-	-	(۵) بیا نزدیک ای آرام جانم	امام
	x	-	-	گذارم در دهان تو زبانم	
	x	-	-	(۶) فلک چه فتنه پنهان تو را به زیر سرست	قاسم
	x	-	-	لب عمو از لب من هنوز خشکتر است	
	x	-	-	بکش زحمت ای مادر با وفا	
	x	-	-	تو با عروسم به نزدم بیا	



جدول ۹

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
صالحی (همان، همان جا)	قاسم پس از یک مرحله جنگیدن نزد مادر می آید و می گوید	(۱) نشینیم هر سه بر یکدیگر	-	-	x	
		که حسرت نماند بر دلها دگر	-	-	x	
		وصیت به تو دارم ای مادرم	-	-	x	
		بیا نو عروسم به تو بسپرم	-	-	x	
		به میدان چو اتم من از صدر زین	-	-	x	
		عمو نعشم آور[د] به جان غمین	-	-	x	
		تو مگذار او شور و افغان کند	-	-	x	
		به سر گیسوان را پریشان کند	-	-	x	
		عروس سیه بخت مهر انورم	-	-	x	
		بیا مادرم را به تو بسپرم	-	-	x	
		شما را سپردم به یکتا اله	-	-	x	
		روم حالیا جانب قتلگاه	-	-	x	
		شمر		(۲) قاسم از خیمه گاه نگردی عیان چرا؟	-	-
مردانه جنگ کردی کشتی نهران چرا؟	-			-	x	
قاسم		(۳) شما را سپردم به قیوم منان	-	-	x	
		روم من ز نزد شما سوی میدان	-	-	x	

	x	-	-	(۴) کنید این لحظه آخر ثوابی	واقفی(همان)
	x	-	-	دهیدم از وفا یک قطره آبی	
	x	-	-	ز بس خون رفته از جسم من زار	قاسم
	x	-	-	دیگر طاقت ندارم حی غفار	درحالی که
	x	-	-	گذار ای اسب اتم بر سر خاک	زخمی شده،
	x	-	-	که گشته پیکرم از کینه صد چاک	می گوید
	x	-	-	یکی جسمم برد در خیمه از مهر	
	x	-	-	دلخواهد بینم من حسینم	



جدول ۱۰

منبع تعزیه	فهرست افراد تعزیه	گزاره	انطباق کامل	انطباق نسبی	عدم انطباق	توضیحات
واقفی (همان)	قاسم	(۱) چرا عمو بسر و قتم نیایی	x	-	-	
		عمو در زیر سم مرکبانم	x	-	-	
		ببین عمو شدم در خاک غلطان	x	-	-	
		عمو دیگران مران از سر مرکب	x	-	-	
		که جسمم پاره شد از سم مرکب	x	-	-	
		تمام استخوان های تنم را	x	-	-	
		نمودند خورد من رفتن ز دنیا	x	-	-	
صالحی (همان، ۴۴۹)	قاسم	عموی بی کس من دیگر نباشد تاب	x	-	-	
		بیا تو قاسم در خون تپیده را دریاب	x	-	-	
		با جسم پاره پاره گرفتار لشکر	x	-	-	
امام	امام	(۲) دریغا نوجوان رفتی عمو جان	x	-	-	
		ندیدی خیر از عمرت به دوران	x	-	-	
		آیا زنان بنمائید جمله امدادم	-	x	-	
		که آمده است ز حمام تازه دامادم	-	x	-	
		قاسم گل پیرهن آن یتیم حسن	-	x	-	
		کشته خونین کفن آه یتیم حسن	-	x	-	

بررسی و تحلیل

تعزیه قاسم از تعزیه‌های نسبتاً قدیمی است و نسخه‌های متعددی دارد. در برخی از نسخه‌ها، قاسم با ازرق شامی و پسرانش می‌جنگد. در بعضی از نسخه‌های دیگر این واقعه و قهره نیامده است. از طرفی چون موضوع عروسی قاسم از نظر علمای مذهبی مورد تردید و ایراد بوده است، این قسمت را در بعضی از نسخه‌ها حذف کرده‌اند. به همین دلیل برای تهیه تعزیه قاسم چند نسخه تعزیه بررسی و سپس بر اساس گزاره‌های آنها شرح شهادت و عروسی قاسم تنظیم شده است. از بررسی گزاره‌های جدول چنین استنباط می‌شود که واقعه شهادت قاسم، انطباق چندانی با گزارش تاریخی ندارد. بر اساس گزارش تاریخی، قاسم نوجوان در روز عاشورا شمشیر به دست و در حالی که بند کفش پای چپش پاره بود به میدان نبرد رفت، ولی بلافاصله مورد حمله عمرو بن سعد از دی قرار گرفت و چنان بر فرقت زد که با صورت بر زمین افتاد و از شدت ضرب شمشیر، عمویش را صدا زد. امام حسین (ع) نیز برای حمایت از قاسم به میدان رفت و قاتل را کشت. آنگاه به بالین قاسم آمد و او را در بغل گرفته، از زمین برداشت.

منابع، گزارشی مبنی بر اجازه خواستن قاسم از امام حسین (ع) برای نبرد و کیفیت مبارزه او در میدان جنگ نقل نکرده‌اند، اما در تعزیه چنین است که در بحبوه جنگ و پس از شهادت علی‌اکبر، قاسم از امام حسین (ع) اجازه می‌خواهد که به میدان جنگ برود آن حضرت با خواسته او موافقت نمی‌کند و به خاطر نوجوان بودن قاسم به او اجازه نبرد نمی‌دهد. (جدول ۲- گزاره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) شاید بتوان میان این تصویر سازی با نمونه‌ای از اساطیر ایران شباهت‌هایی یافت. در "یادگار زریران" وقتی بستور از کشته شدن پدرش زریر آگاه می‌شود، می‌خواهد به میدان جنگ برود، اما "گشتاسب گوید که تو مرو، چه تو نابرنایی و دفاع رزم‌ها ندانی و تو را انگشت بر تیر استوار نیست. (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، ۶۷).

شباهت دیگر میان بستور و شیبه قاسم نسبت برادرزادگی آنها با "شهربار" است. البته با این تفاوت که پدر شیبه قاسم (امام حسن (ع)) پیش از واقعه عاشورا از دنیا رفته است، ولی پدر بستور یعنی زریر در حین نبرد با تورانیان کشته می‌شود و همین رویداد انگیزه بستور برای ورود به میدان جنگ می‌شود. (ناصر بخت، ۱۳۸۵، ۱۵۸) پس بستور اسپ فراز هلد ا دشمن زند (=کشد) تا به پیش گشتاسب شاه رسد، گوید که: من شدم ا رزم ایرا[نی]ا در ست دیدم. ا واسپور گشتاسپان [را] مرده دیدم، آن تهم سپاهبد نیو، زریر پدر من. بیک (ولی) اگر شما بغان

سهید (= پسندید، موافقت کنید) مرا هلید، تا من شوم اُ کین پدر خواهم." سرانجام با میانجی‌گری جاماسب حکیم که می‌گوید: "هل این ریدک [را] چو او بر بخت است. دشمن اوژند. اُپس گشتاسب شاه اسب زین فرماید کردن اُستورش برنشیند. (ماهیار نوایی، همان، ۷۰) به بستور اجازه نبرد داده می‌شود. در تعزیه نیز تنها با تدبیر مادر قاسم است که قهرمان نوجوان اذن نبرد می‌گیرد. (جدول ۳ - گزاره ۳)

کیفیت نقل داستان نبرد قاسم با ازرق شامی نیز در متون تعزیه به همان اندازه که با متن منابع تاریخی بیگانه است با نبرد بستور با بیدرفش جادو شباهت دارد؛ زیرا هر دو برای پیروزی بر پهلوانان زورمند دشمن، او را فریب می‌دهند، چنان‌که بستور هنگامی که بیدرفش جادو را می‌بیند با پنهان نمودن خود سعی دارد تا همان‌گونه که بیدرفش، پدرش را کشت او نیز از پشت سر به وی حمله کند لذا فریاد سر می‌دهد (ناصر بخت، همان، ۱۵۹ و ۱۶۰) که: "دروند جادو! فراز به پیش آور، چه من دارم باره زیران بیک (=ولی) تاختن ندانم اُ من دارم تیرانداز کتتیر (تیردان) بیک انداختن ندانم، فراز به پیش آور اُ این خوش جانم برگیر، چنان‌که [با] آن تهم سپاهبندنیو، زیر پدر من کردی. بیدرفش جادو گستاخ شود، فراز به پیش شو اُ آن سپاه آهنین سُمب زریر، باره چون بانگ بستور شنود، چهار پای بر زمین ایستد، ۹۹۹ بانک بکند. بیدرفش ژوین انداز (پرت کند) بستور بدست فراز پذیرد. پس روان زریر بانک کند که این ژوین از دست بیفکن اُ از کتتیر (= تیردان) خویش تیری ستان، این دروند [را] پاسخ کن. بستور ژوین از دست بیفکند اُ از کتتیر خویش تیری ستاند اُ بیدرفش [را] به دل زند، به پشت گذارد، اُ به زمین افکند." (ماهیار نوایی، همان، ۷۳ و ۷۴)

قاسم نیز پس از کشتن فرزندان ازرق شامی چون با او که پهلوان نامدار است روبرو می‌شود ندا سر می‌دهد: (جدول ۸ - گزاره ۲) ازرق خم می‌شود تا تنگ اسب خود را واری کند، ولی شبیه قاسم از فرصت استفاده کرده و به او حمله می‌کند. (جدول ۸ - گزاره ۳، ناصر بخت، همان، ۱۶۰)

به علاوه اگر واقعه عزیمت قاسم به میدان نبرد را با آنچه در تعزیه‌های مربوطه آمده، مقایسه کنیم؛ در می‌یابیم که تعزیه‌نویسان با ساختن داستان عروسی قاسم در صحرای کربلا و بنا به ذوق خویش، تلاش کرده‌اند ابعاد عاطفی و غمناک موضوع را پررنگ و تقویت کنند. در بحبویه جنگ که قاسم می‌خواهد به میدان برود و بجنگد بنا به وصیت پدر تن به عروسی می‌دهد. (جدول ۴ - گزاره ۱) وی در این مورد هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و تسلیم

دیگران است. حتی کلمه‌ای در موافقت یا مخالفت با ازدواجش نمی‌گوید. برخلاف او فاطمه دختر امام حسین(ع) از این که در این سرزمین و در این وضعیت می‌خواهد عروسی کند، ناراضی است و با کراهت تن به ازدواج می‌دهد. (جدول ۴ - گزاره ۲)

قصه عروسی قاسم و گفتگوهای او با مادرش و فاطمه نوعروس که در مضامین تعزیه مطرح شده، هیچ‌گونه بنیان تاریخی ندارد و در منابع تاریخی، مورد اشاره قرار نگرفته است. بیشتر تحلیل‌گران واقعه عاشورا نیز داستان عروسی قاسم را نادرست می‌دانند. محدث نوری در این باره نوشته است: "ملاحسین کاشفی اولین کسی است که این مطلب را در کتابی به نام روضه‌الشهداء نوشته و اصل قضیه صد در صد دروغ است." (نوری، ۱۳۶۸، ۹)

^۱ فاطمه‌ای که در این ماجرا به عقد قاسم در کربلا در می‌آید در شبیه‌نامه‌های دیگر، به نام "فاطمه صغری" در مدینه به سر می‌برد و چشم انتظار علی‌اکبر است. هیچ‌کدام از منابع تاریخی معتبر و نیز کتب روایی، گزارشی مبنی بر اقامت دختر امام حسین (ع) در مدینه ارائه نداده‌اند و اصولاً آن حضرت، تنها یک دختر با نام فاطمه داشته که به عقد ازدواج حسن مثنی فرزند حسن بن علی(ع) در آمده و به همراه شوهرش در کربلا حضور داشته است ولی همان طور که ذکر شد تعزیه‌نویسان این دختر را همسر قاسم بن حسن تلقی کرده، مجلس عروسی مفصلی ترتیب داده‌اند. به نظر می‌رسد تعزیه‌نویسان نام حسن مثنی را با نام قاسم اشتباه کرده‌اند، زیرا بر اساس گزارش منابع در راه مدینه به کربلا بنا به درخواست حسن مثنی، امام حسین (ع) دخترش فاطمه را به ازدواج او در آورد. (ابونصر بخاری، ۱۳۸۱، ۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۱، ۱۶، ۱۴۱۲، ۱۲۶، ۲۱؛ مفید، همان، ۲، ص ۱۹۷).

بنابراین وجود فاطمه نو عروس [البته نه به ترتیبی که در تعزیه آمده] در کربلا امری مسلم است.

در تعزیه قاسم، مکرر موارد اشتباه به حسین بن علی (ع) نسبت داده می‌شود تا آن‌جا که

۱ ملاحسین کاشفی درباره فاطمه دختر امام حسین (ع) چنین نوشته است: "در اخبار آمده که چون امام حسین (ع) از مدینه بیرون آمد و عزیمت کوفه نمود او را دختری بود هفت ساله و به جهت رنجوری که او را عارض شده بود، نتوانست با خود همراه ببرد پس در خانه ام‌سلمه بگذاشت و آن دختر در آن خانه می‌بود و دائم تفحص حال پدر می‌نمود تا در آن ساعت که امام را شهید کردند کلاغی بیامد و پر و بال خود را در خون حسین مالیده پرواز کنان می‌رفت تا به مدینه رسید و بر دیوار ام‌سلمه نشست. قضا را دختر حسین (ع) از خانه به باغچه در آمد و نظرش بر آن کلاغ خون‌آلود افتاد. دست کرد و مقنعه عصمت از فرق در کشید و فریاد برآورد که وا ایبتاه واحسیناه وامعیناه، مخدرات حجرات رسالت همه جمع شدند و گفتند تو را چه اتفاق افتاده و سبب این خروش چیست و دختر حسین اشارت بر آن دیوار کرد ... " (واعظ کاشفی، ۱۳۶، ۲۵)

حتی مادر قاسم، موضوع عروسی را بهتر از ایشان درک می‌کند و بر حضرت نهیب می‌زند. (جدول ۴ - گزاره ۴) وقت شناسی، عطف توجه به عروسی در بحبوحه جنگ، پیروی از تمنیات و تمایلات عوامانه مثل آرزوی دیدن ازدواج فرزند، از جمله این موارد است. شبیه امام حسین(ع) در تعزیه حتی در مقابل نعش خونین علی‌اکبر هم به فکر عروسی قاسم است. (جدول ۵ - گزاره ۳) همه این تصویرسازی‌ها به دلیل آن است که به نحوی به حاضران ثابت شود علی‌اکبر و قاسم ناکام گردیده‌اند و همه تلاش‌های امام در گیر و دار جنگ برای دامادی آنان نتیجه نداشته است. طرح چنین مطالب و موضوعات مخدوش و آمیخته به وهن، نه با فرهنگ اهل بیت سازگاری دارد و نه منابع تاریخی آن را تأیید می‌کند.

در این تعزیه مادر علی‌اکبر نیز شدیداً مکدر بوده و از تصمیم امام حسین(ع) شگفت‌زده و ناراضی است. (جدول ۵ - گزاره ۲) این در حالی است که اکثر تواریخ و مقاتل نوشته‌اند در عزم جهاد و شهادت علی‌اکبر، حضرت زینب(س) بی‌تابی می‌کرده‌اند و نامی از لیلا نبرده‌اند که در کربلا حاضر بوده باشد و در برابر عروسی چنین، عکس‌العملی نشان دهد. (ساختمانیان، ۱۳۷۱، ۱۱۵ و ۱۱۶)

این تعزیه مطابقت چندانی با روایات تاریخی ندارد و اطلاعات تاریخی موجود هم غالباً مواردی است که تعزیه‌نویسان بدون توجه به صحت و سقم آنها و ارزیابی مجموع روایات تاریخی، آنها را عرضه نموده‌اند، از جمله بر خلاف گزاره ۱، جدول ۱۰ که بر اساس آن بدن حضرت قاسم زیر سم اسبان لگدمال شده، منابع تاریخی (غیر از طبقات ابن سعد) متفق‌القولند که بدن قاتل قاسم یعنی عمرو بن سعد بن فضل ازدی زیر سم اسبان لگدمال شد.

نتیجه

به طور طبیعی، کارکرد عاطفی تعزیه موجب شده است که در تصویرسازی از واقعه شهادت قاسم نیز جنبه عاطفی این واقعه برجسته شود تا جایی که روایت تاریخی شهادت وی از اصالت و واقعیت تاریخی فاصله گرفته و به تلاش برای القاء یک نقل غمناک عوام‌پسند تبدیل شود. الفاظی که بیش از همه در زبان تعزیه خوان‌ها و مردم شنیده می‌شود، واژه‌های غریب، مظلوم، تشنه، یتیم، بی‌کس، تازه داماد و مانند آن است که بسامد بالایی در تعزیه دارد. البته قطعاً صرف‌نظر از ابعاد واقعی فاجعه یا کاستن از همنوایی عاطفی با حادثه منظور نیست که این

خود بعدی از ابعاد عاشورا است، بلکه منظور، توجه به مخاطره غلبه این نوع نگرش بر ذهنیت توده مردم است که کمتر از این سطح فراتر می‌رود. بیان داستان عروسی حضرت قاسم در روز عاشورا نیز باید در همین راستا ارزیابی شود چه آن‌که طبعاً داستان عروسی داماد سیزده ساله‌ای که پس از عروسی هدف شمشیرها قرار می‌گیرد و کشته می‌شود، بسیار جانسوز تلقی خواهد شد. اگرچه اثبات قطعی اثرپذیری مستقیم محتوای تعزیه از اساطیر کهن ایرانی نیازمند دلایل محکمتری است، اما به هر حال احتمال تأثیر این اساطیر بر نمایش "تعزیه" که ساخته و پرداخته ذوق ایرانی است نیز، قابل بررسی است. مجموعه عوامل مذکور باعث شده که تصویر شهادت قاسم در تعزیه از واقعیت تاریخی خود فاصله بگیرد. اهتمام به مواجهه عقلانی و نگاه نقادانه به محتوای ارائه شده به افکار عمومی در خصوص شهادت حضرت قاسم و سایر بخش‌های حادثه کربلا و التزام به نقل متون منقح تاریخی انتظار گزاف و غیر قابل حصولی نیست.

منابع

- ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین [صدوق]، *امالی الصدوق*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
- ابن فندق بیهقی، علی، *لباب الانساب و الاعقاب*، قم، مکتبه آیت العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
- ابومخنف الازدی الکوفی، لوط بن یحیی بن سعید، *وقعة الطف*، تحقیق سید محمد هادی الیوسفی الغروی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
-، *نصوص من تاریخ ابی مخنف*، بیروت، دارالمحججه البیضاء، ۱۴۱۹ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، دارسروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۶ش.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، مکتب تحقیق التراث، ۱۴۰۸ق.
- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- انوری، حسن، *فرهنگ فشرده سخن*، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۸۲ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
-، *الآغانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- بخاری، ابونصر سهل بن عبدا... *سرسلسله العلویه*، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الشریف

- الرضی، ۱۳۷۱ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
 -، *انساب الاشراف*، تحقیق محمود فردوس العظم، دمشق، دار الیقظه العربیه، بی تا.
 - دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، [بی تا]، ۱۳۲۵ش.
 - ساختمانیان، حسین، *تطبیق تاریخ و تعزیه*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
 - سیط بن جوزی بغدادی، یوسف بن قزغلی بغدادی، *تذکره الخواص*، بیروت، موسسه اهل البیت، ۱۴۰۱ق.
 - سنگری، محمدرضا، *آینه داران آفتاب*، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸ش.
 - صالحی راد، حسن، *مجالس تعزیه*، تهران، سروش، ۱۳۸۰ش.
 - صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *منتهی الارب فی لغه العرب*، [بی جا]، کتابخانه سنایی، [بی تا].
 - طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، [بی تا].
 - قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاخیار*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
 - ماهیارنوابی، یحیی، *یادگار زریران*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ش.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
 - معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۱ش.
 - موسوی مفرم، سید عبدالرزاق، *مقتل مفرم*، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۶ش.
 - ناصر بخت، محمد حسین، *تأثیر ادبیات مکتوب ایرانی بر تعزیه*، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۵ش.
 - نوری، میرزا حسین، *لؤلؤ و مرجان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.
 - واعظ کاشفی، ملاحسین، *روضه الشهداء*، تصحیح حاجی محمدرضا رضوانی، تهران، چاپخانه خاور تهران، ۱۳۶۰ش.
 - وافقی، سید داود، *نسخه های مختلف تعزیه شهادت قاسم بن حسن*.

P.Chelkowski"TAZYA",EI2 ,Leiden. 1986.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی